

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش محقق خویی(ره) در دلیل حیازت و نقد آن

عرض کردیم که در کلمات علماء، برای حیازت هم به روایت «من حاز ملك» استدلال شده و هم به روایاتی که در باب سبق وارد شده است، یعنی «من سبق الی ما لم یسبق الیه احد فهو له». و عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی(قده) در کتاب مصباح الفقه، جلد اول، هم به روایت «من حاز ملك» اشکال کرده اند و هم به روایات سبق اشکال کرده اند، که اگر ما مجموعه اشکالات ایشان را بپذیریم نتیجه این می شود که از نظر ایشان، دلیل شرعی برای حیازت نداریم.

و دیگر ایشان متعرض این که آیا حیازت يك دلیل عقلائی و سیره عقلائیه دارد یا نه، نشده اند و چه بسا بتوان گفت روی بیان ایشان اصلاً ما برای حیازت دلیلی نداریم.

منتها ما عرض کردیم که اصلاً قبل از این که سراغ شرع برویم خود عقلاء يك سیره قطعیة مسلمة دارند بر اینکه حیازت را یکی از اسباب ملکیت یا حق - که راجع به این هم بحث می کنیم - میدانند و این سیره عقلائیه در زمان معصوم(ع) هم بوده و مورد تأیید شارع هم قرار گرفته است و اگر در شرع هم دلیلی نداشته باشیم میتوانیم به همین سیره استدلال کنیم. اما اشکالاتی که ایشان کردند که فرمودند تعبیر «من حاز ملك» در هیچ يك از کتب روائی عامه و خاصه وجود ندارد، و ظاهر هم این است که حق با ایشان است.

اما نظیر این را داریم که این روایت را از «المدونة الكبرى» که یکی از مصادر مهم اهل سنت هست که در جلد 12، صفحه 149 (البته در سندش شاید اشکالاتی باشد که فعلاً کاری به خصوصیات سند نداریم و باید بررسی کرد) «عن ابن وهب عن عبد الجبار بن عمر عن ربيعة أبي عبد الرحمن عن سعيد المصیب يرفع الحديث الى رسول الله(ص)» که سعید بن مصیب واسطه بین خودش و پیامبر را نقل نمی کند و حدیث را بصورت مرفوع از رسول خدا(ص) نقل می کند، که پیامبر(ص) فرمودند «من حاز شيئاً عشر سنين فهو له»، اگر تعبیر روایت همین باشد معنایش این است که اگر کسی برای مدت ده سال چیزی را حیازت کرد آن شيء برای اوست.

باز در ذیلش دارد «قال عبد الجبار عن ربيعة انه قال اذا كان الرجل حاضراً و ماله في يد غيره فمضت له عشر سنين و هو على ذلك كان المال للذي هو في يده بحيازته اياه عشر سنين إلا أن يأتيه آخر بيينة الى انه اكراه و اسكنه او اعاره عارية» که در این ذیل دارد که اگر يك مردی زنده است و مالش مدت ده سال در اختیار دیگری باشد اما صاحب مال هم در این ده سال اصلاً سراغی از این مال نگیرد این مال در اختیار آن کسی است که دست اوست. غرض ما از نقل این روایت این بود که ولو تعبیر «من حاز ملك» را نداریم اما شبیه آن در کتب اهل سنت آمده است.

اشکالات محقق خویی(قده) بر روایات سبق

اشکالی که محقق خوئی(ره) بر اخبار سبق دارند مجموعاً سه اشکال است؛

اشکال اول: این است که «روایات سبق»، ضعیف السند است و منجر به عمل اصحاب هم نیست.

جواب از اشکال اول: این اشکال وارد نیست؛ چرا که در بین روایات سبق، دو روایت صحیح بود - که در جلسه گذشته خواندیم - یکی از آن دو روایت، روایت ابن ابی عمیر بود و دیگری روایت محمد بن اسماعیل بن بضیع بود. مگر اینکه ایشان هم بفرايند چون دارد عن بعض اصحابنا این بعض اصحابنا مشکل سندی ایجاد می‌کند اما ما عرض کردیم آن هم مشکل سندی ایجاد نمی‌کند بین عن بعض اصحابنا با عن رجل فرق وجود دارد.

اشکال دوم: فرموده‌اند مانحن فیه از روایات سبق خارج است. مانحن فیه چیست؟ این است که شخصی گوسفندی دارد، این گوسفند زمانی که زنده است هم مال است و هم ملك این شخص است، بعد این گوسفند مرد «صار میتة»، می‌گوییم بیع این میتة باطل است. مدعا این است که آیا این شخص براین گوسفند حق الاختصاصی دارد یا ندارد؟ ایشان می‌فرمایند این مدعا با این دایره که در باب اخبار سبق است ارتباطی ندارد. زیرا اخبار سبق مربوط به مشترکات است، در فقه در کتاب احیاء موات عنوانی وجود دارد بنام «مشترکات اوقاف عامه»؛ که مساجد، مدارس، راه‌ها جزء مشترکات هستند. در مشترکات این روایات سبق جریان دارد، مثل اینکه کسی بیاید در مسجد زودتر از دیگری بنشیند، این حق برای او ثابت است و دیگری نمی‌تواند او را بزور از آنجا بردارد.

حتی در مورد بچه‌ها هم این مسأله صادق است، یعنی اگر يك بچه‌ای زودتر آمد نشست برای نماز، يك شخص بالغ نمی‌تواند او را بیرون کند. پس مورد اخبار سبق موارد مشترکه است که در این موارد مشترکه قدر جامعش این است که «لكل احد من المسلمين حق الانتفاع» هر يك از مسلمانها حق انتفاع از مسجد را دارند و هر کس زودتر آمد حق پیدا می‌کند. البته باز قیودی دارد، مثل اینکه انتفاع در همان جهتی باشد که این مکان برای آن جهت قرار داده شده است، اگر کسی در مسجد خوابید، می‌تواند او را بیرون کنند. بنابراین ایشان فرموده‌اند که مورد این اخبار سبق، این موارد عامه است.

جواب از اشکال دوم: به نظر ما بر این اشکال دوم ایشان هم میتوان مناقشه کرد و آن اینکه چه وجهی دارد که این روایات سبق را اختصاص به مورد مشترك بدهیم؛ بله، در موارد مشترك، فقهاء به این اخبار سبق تمسك کرده‌اند، حتی وقتی ما اخبار سبق را خواندیم بعضی از روایاتش مربوط به مسجد است، ولی خود شما به ما آموختید که «مورد مخصص نیست»، اینکه «من سبق الی ما لم یسبق الیه احد فهو له» يك ضابطه کلی است، و نسبت به این کسی که گوسفند دارد و گوسفندش زنده است «سبق الی هذا الشیء» صدق میکند. لذا به نظر ما ولو در روایات در همین موارد مشترکه آمده و تعدادی از روایاتش را که خواندیم در مورد مساجد بود، یا آن روایت «سوق المسلمين كمسجدهم» اینها از موارد مشترکه هست، اما این ضابطه، يك ضابطه کلی است که شامل مانحن فیه می‌شود.

اشکال سوم: فرموده‌اند که «لو عممناه الی موارد الحیازة یدل علی ثبوت الحق الجدید للمحیز فی المحاز و لا یدل علی بقاء العلقه بین المالك و ملكه بعد زوال المکیة»؛ اگر ما روایات سبق را تعمیم دهیم و بگوییم شامل حیازت هم می‌شود، حیازت در جایبست که محیز بخواهد نسبت به محاز يك حقی پیدا کند، اما این غیر مدعای ماست. مدعای ما این است که بگوییم این گوسفندی که ملك این شخص بوده و حالا مرده، بعد از مردن يك حق الاختصاصی در اینجا ثابت است، این حق الاختصاص، حق جدید نیست بلکه قبلاً هم بوده. در باب حیازت، به حیازت، حق جدید حاصل می‌شود.

جواب از اشكال سوم: این اشكال سوم هم به نظر ما قابل جواب است، جوابش این است که درست است که غالباً به سبب حيازت حق جديد حاصل می‌شود، اما اگر حيازت از اول به سبب این بوده که این مالک این مال بوده – و این نکته را هم عرض کنم که در ذهنم می‌آید که در کتب فقهی یکی از اسباب حيازت را خود ملکیت قرار می‌دهند، یعنی ملکیت یکی از اسباب حيازت است که این مطلب هم مؤید آن مطلب قبلی ما می‌شود – پس می‌گوییم اخبار من سبق شامل مانحن فیه می‌شود.

نسبت به این اشكال سوم می‌گوییم وقتی خود ملکیت یکی از اسباب حيازت است، در مانحن فیه خود به خود حاصل است ؛ شخصی گوسفندی را مالک بوده، حالا این گوسفند میتة شده و قابل خرید و فروش نیست، حالا که قابل خرید و فروش نیست دیگر نیازی به يك حيازت جديد ندارد بلکه حيازت خود به خود حاصل بوده، لذا آن حق اختصاصی که در اثرحيازت هست در اینجا باقی می‌ماند. پس این اشكال سوم هم وارد نیست.

نتیجه بررسی فرمایش محقق خویی(قده): ملاحظه فرمودید که به نظر ما هیچک از اشکالات ثلاثه ای که مرحوم آقای خوئی(قده) بر این اخبارسبق ایراد کرده‌اند وارد نیست. بزرگانی از محشین مکاسب، مثل محقق ایروانی(ره) به همین اخبار سبق برای حق الاختصاص تمسک می‌کنند و حق با ایشان است. مرحوم آقای خوئی (قده) بعد از بیان این اشکالات، می‌فرماید «فظهر مما نکرناه» که آنچه را که محقق ایروانی(ره) فرموده باطل است. به نظر ما فرمایش مرحوم ایروانی فرمایش درستی است ؛ چرا که ما در اخبار سبق از جهت سند مشکلی نداریم، شامل مانحن فیه هم می‌شود چون در مانحن فیه حيازت خود به خود حاصل است وقتی که حاصل است این اخبار من سبق می‌گوید برای حایز – آن کسی که احتیاز کرده – يك حق اختصاصی ثابت است.

پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که اولاً «حيازت» سیره عقلائیة دارد. ثانیاً اگر روایت «من حاز ملك» را هم کسی نپذیرد، این اخبار سبق دلالت بسیار خوبی بر مانحن فیه دارد. حال باید ببینیم آیا غیر از اینها دلیل دیگری هم برای حيازت داریم یا نداریم ؟

ادله دیگر برای حيازت:

روایتی در ابواب لقطه، جلد 25 وسائل، صفحه 458، باب 13 از ابواب لقطه، حدیث دوم، صحیحہ عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله(ع) است : «من اصاب مالاً او بعيراً في فلاة من الارض – اگر کسی مالی یا بعیری را در بیابانی پیدا کرد – قد کلت – خسته شده – و قامت – ایستاده – و سیبها صاحبها – یعنی صاحبش رهايش کرده است – مما لم يتبعه – صاحبش دیگر دنبالش هم نیامده است – فأخذها غيره – شخص دیگری غیر صاحبش این را گرفته – فأقام عليها و أنفق نفقة حتى أحياءها – به آن خوراك داد و او را زنده کرد – من الكلال و من الموت – از خستگی و مرگ نجاتش داد می‌فرماید – فهي له و لا سبيل له عليها و انما هي مثل الشيء المباح» این بعیر مال این شخص است و لا سبيل له عليها یعنی ضمان و خسارتی بر عهده این شخص نیست، و انما هي مثل الشيء المباح –.

البته اینجا يك بحثی است که بعداً مطرح می‌کنیم که آیا در حيازت احياء لازم است یا به مجرد الاخذ انسان حق پیدا میکند؟ روایات دیگری در باب ميراث الازواج وسائل الشیعه است، حدیث سوم از باب هشتم، موثقه یونس بن یعقوب، عن أبي عبدالله(ع) فی باب اختلاف الزوجين فی متاع البيت ؛ اگر در وسائلی که در خانه وجود دارد بین زوج و زوجه اختلاف بود، زوج ادعا می‌کند که این مال من است و زوجه ادعا می‌کند که مال من است، اینجا يك قانون کلی را در روایت ذکر کرده است ؛ امام(ع) فرموده است که «من استولی علی شيء فهو له» هر کس بر يك شيء استیلاء پیدا کند آن شيء برای اوست، یعنی همین که استیلاي خارجی دارد حيازت کرده و در اختیار گرفته است و این نسبت به او حق دارد یا مالک است. – البته عرض خواهیم کرد که حيازت در بعضی از موارد مفید ملکیت است و در بعضی از موارد هم مفید برای مجرد حق است. اینطور نیست که در همه موارد مفید برای ملکیت باشد –.

نتیجه بررسی ادله حيازت: پس روشن شد که اگر آن روایت «من حاز ملك» یا آن روایاتی که از کتب اهل سنت خواندیم هم

نباشد، ما می‌توانیم برای حیا‌زت هم به اخبار سبق استدلال کنیم و هم به این روایاتی که اینجا خواندیم.

فرمایش مرحوم شیخ در اعتبار قصد حیا‌زت و قصد انتفاع

بحثی که مرحوم شیخ(قده) در مکاسب در این قسمت مطرح میکنند این است که می‌فرماید آیا در حیا‌زت قصد حیا‌زت لازم است یا نه؟ و همچنین آیا در حیا‌زت، قصد الانتفاع در آن جهتی که برای آن جهت انسان باید نفع ببرد لازم است یا لازم نیست؟ کدام یکی از اینها معتبر است؟

مرحوم شیخ(ره) ابتداء فرمودند که در باب حیا‌زت، قصد انتفاع در آن جهتی که انسان باید از او انتفاع ببرد لازم است - که این کلام ثمرات زیادی دارد که عرض می‌کنیم - و اگر کسی قصد انتفاع نداشته باشد مزاحمت با او جایز است. اگر کسی در مسجد نشست و نه می‌خواهد نماز بخواند، نه می‌خواهد قرآن بخواند، نه می‌خواهد عبادت کند، در آنچه که از مسجد می‌شود برای او انتفاع ببرد هیچ قصدی نداشته باشد، فقط نشسته، می‌شود مزاحمتش کرد، این باید قصد الانتفاع داشته باشد اگر قصد الانتفاع نداشته باشد حقی پیدا نمی‌کند.

سپس شیخ(قده) در مورد این عذرهایی که بعضی از افراد برای بساتین و باغ‌ها جمع می‌کنند می‌فرماید «فیشکل الامر»؛ برای اینکه کسی که جمع می‌کند خودش که نمی‌خواهد انتفاع ببرد بلکه تصمیم دارد آنرا به دیگری بفروشد، شبیه اینکه اگر کسی در مسجد بنشیند بگوید من اینجا يك جایی می‌گیرم ولی نه می‌خواهم نماز بخوانم، و نه می‌خواهم قرآن بخوانم، اما دیگری اگر بخواهد جای من بنشیند پولی از او می‌گیرم و می‌گویم در مقابل این حقی که من دارم تو يك پولی به من بده من از اینجا بلند شوم، این شخص نمیتواند این کار را انجام دهد، چون قصد الانتفاع ندارد لذا حق اختصاص پیدا نکرده است.

سپس می‌فرماید در عذر، عذر را شخصی جمع می‌کند خودش که نمی‌خواهد از اینها انتفاع ببرد و بعنوان کود استفاده کند بلکه جمع می‌کند تا به دیگری بفروشد، شیخ می‌فرماید «فیشکل الامر فیما یتعارف فی اکثر البلاد من جمع العذر و بیعها لتسمید البساتین، فان الظاهر بل المقطوع انه لیس للشخص قصد الانتفاع بفضولاته» این شخص قصد انتفاع ندارد لذا اگر بخواهد بفروشد و پول بگیرد اکل مال به باطل است. اینجا کلمات محشین مکاسب را ببینید که آیا در حیا‌زت قصد الانتفاع لازم است یا نه؟ و اگر گفتیم قصد الانتفاع لازم نیست قصد الحیا‌زة لازم است یا نه؟ یا لقایل ان یقول که اصلاً این روایات حیا‌زت، مطلق است و نه قصد حیا‌زت لازم است و نه قصد انتفاع لازم است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.